بسم الله الرحمن الرحیم

سَلُونی قَبْلَ أنْ تَفْقِدُونی

همه می‌پرسند، علی علیه‌السلام پاسخ می‌دهد!

تألیف: هشام آل قطیط الحیدری
ترجمه: محمد رضا میرزاجان (أبوأمین)

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

سرشناسه : آل‌قطیط، هشام، ۱۹۶۵ - م.
Al Qutayt, Hisham
عنوان قراردادی : الکل یسأل و علی یجیب . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : همه می پرسند و علی(ع) پاسخ می دهد!/تالیف هشام آل‌قطیط ترجمه محمدرضا میرزاجان(ابوامین).
مشخصات نشر : تهران: قدر ولایت، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۳۶۴ ص.
شابک : 978-964-495-317-0
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
موضوع : علی‌بن ابی‌طالب(ع)،امام اول،۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
موضوع : علی‌بن ابی‌طالب(ع)،امام اول،۲۳ قبل ازهجرت -۴۰ق --احادیث
موضوع : علی‌بن ابی‌طالب(ع)،امام اول،۲۳ قبل ازهجرت -۴۰ق --احادیث‌اهل‌سنت
موضوع : شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع : شیعه و اهل سنت
موضوع : اهل سنت و شیعه
شناسه افزوده : میرزاجان، محمدرضا، ۱۳۲۵ -، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۸۰۴۱س۶۶/آBP۳۷/۳۵
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی‌ملی : ۳۸۸۳۵۱۱

همه می‌پرسند، علی علیه‌السلام پاسخ می‌دهد!

مولف : هشام آل قطیط الحیدری
مترجم: محمدرضا میرزاجان(ابوامین)
ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت
نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۸ — شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
حروفچینی: ظریفیان — لیتوگرافی: نیما
چاپ و صحافی: قدر ولایت (دیجیتال)
طراح جلد: خلیلی فرد — قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
شابک: ۰-۳۱۷-۴۹۵-۹۶۴-۹۷۸ — ISBN : 978-964-495-317-0
تلفن : ۶۶۴۶۹۹۵۸ - ۶۶۴۱۱۱۵۱ — WWW. ghadr110.ir

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است

اهداء کتاب به:

ـــ به کسی که مسؤول روادیدِ ورود به بهشت است.
ـــ به کسی که آتش و بهشت را، او تقسیم می‌کند.[۱]
ـــ به کسی که دروازهٔ شهر علم و دانش است.[۲]
ـــ بـــه کســی کـــه اوّلیـــن فـــدایـــی و «جـــانباز» اســـلام بـــه شـــمار می‌رود.[۳]
ـــ به کسی که ذکر و یاد او، عبادت محسوب می‌شود.
ـــ به کسی که اگر مردم همه بر دوستی او مجتمع می‌شدند، خداوند هرگز آتش را نمی‌آفرید.
ـــ به کسی که فضایلِ متقدمان و متأخران را یکجا به دست آورد.
ـــ به علی علیه‌السلام که در کعبه زاده شد، و در مسجد به شهادت رسید!
آری این کار را متواضعانه به تو هدیه می‌کنم. در عوض ای سرور و سیّدِ من! من از تو می‌خواهم در روز قیامت مرا بـپذیری و مـرا شفاعت کنی.

هشام الحیدری

۱- اشاره به: «قسیم الجنة و النار» است.
۲- اشاره به «أنا مدینة العلم و علی بابها».
۳- اشاره به: «لیلة المبیتِ» علی علیه‌السلام در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

فهرست

مقدمهٔ مؤلف ۱۱
مقدمهٔ ناشر ۲۳

فصل اوّل
علی علیه‌السلام و پرسشهای فلسفی و اعتقادی

خدا هم‌اینک کجاست؟ ۲۷
پاسخ چهار مسأله ۲۹
چه چیزی از آن خدا نیست؟ ۳۳
پروردگارت کجاست؟ ۳۶
دین شما چه فضیلتی بر دین ما دارد؟ ۳۹

فصل دوم
علی علیه‌السلام و داوریهای جاودانهٔ او

باید یک بنده آزاد کنی ۴۹
علی علیه‌السلام زنی را از حکم سنگسار نجات می‌دهد ۴۹
مرد سربریده و کودک نه‌ماهه در محراب مسجدالنبی! ۵۰

نجات دانشمند قرآن‌شناس و اشخاص گرفتار از احکام غیر عالمانه ۶۲
کشف علّت کشته شدن ارباب ۶۹
قضاوت بین دو مرد متخاصم..... ۷۰
حکم مردی با دو سر، دو دهان و دو بینی ۷۱
دو نوع قضاوت در مورد پنج نفر زناکار ۷۲
حکم سارقی که سه بار سرقت کرد!..... ۷۳

فصل سوم
اعتراف به برتری علی علیه‌السلام

نصب علی علیه‌السلام به مأموریت..... ۷۷
واقعهٔ غدیر؛ و بیعت همگانی بر ولایت علی علیه‌السلام ۷۹
ابوبکر، یکی از راویان حدیث غدیر!..... ۸۲
نور سیمای علی علیه‌السلام و آفرینش ملائکه از آن..... ۸۵
اعتراف به وصیّ بودن علی علیه‌السلام..... ۸۶
علی علیه‌السلام برترین و بهترین ۸۶
مقام و منزلت علی علیه‌السلام نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله..... ۸۶
جواز عبور از «صراط»!..... ۸۷
نگاه به چهره علی علیه‌السلام عبادت است..... ۸۸
عدل علی علیه‌السلام برابر با عدل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله..... ۸۹
بیعت علی علیه‌السلام پیش از همهٔ مردم با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله..... ۹۱
جنگ و صلح علی علیه‌السلام همان جنگ و صلح پیامبر ۹۳
دستور ابوبکر بر مدارای با اهل بیت علیهم‌السلام ۹۳
اولویت علی علیه‌السلام برای خلافت! ۹۴

شباهت حضرت علی علیه‌السلام به حضرت آدم و نوح علیهماالسلام ۹۷
علی علیه‌السلام ، امیر مؤمنان ۹۷
منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، حقّ علی ۹۸
علی علیه‌السلام ، از عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۹۸
حضرت علی علیه‌السلام نزدیک‌ترین مردم به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۰۰
نیاز به علی علیه‌السلام برای توصیف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ! ۱۰۱
مشورت با علی علیه‌السلام برای رفتن به جهاد! ۱۰۳
رجوع به علی علیه‌السلام در امر قضاوت ۱۰۳
مشورت با علی علیه‌السلام دربارهٔ غزوهٔ روم ۱۰۴

فصل چهارم
علی علیه‌السلام و تفسیر آیات قرآن کریم

علی علیه‌السلام و تفسیر سورهٔ حمد برای قیصر روم ۱۰۹
فرمایش علی علیه‌السلام در مورد عرض و طول بهشت ۱۱۲
ذکر علت بوسیدن «حجرالاسود» از دیدگاه علی علیه‌السلام ۱۱۴
چگونگی اجرای حدّ در مورد خمرِ مسلمانان؟! ۱۱۶
مقایسهٔ علی علیه‌السلام با انبیاء الهی علیهم‌السلام در پرتو قرآن کریم ۱۱۹
علی علیه‌السلام و بیان واژگان آیهٔ ۳۱ سورهٔ «عَبَس» ۱۲۳
حکم علی علیه‌السلام در مورد سنگسار زنی با نوزاد شش‌ماهه با استفاده از قرآن ۱۲۴
نجات زنی با استناد به آیهٔ ۱۷۳ سورهٔ بقره ۱۲۵
تقسیم ماترکِ میّت با منطق قرآن کریم ۱۲۶
تفسیر برخی آیات قرآنی از علی علیه‌السلام ۱۲۷

شارب خمرِ ناآشنا به حرمت شراب حدّ نمی‌خورد ۱۲۹
بیان حضرت علی علیه‌السلام از داستان اصحاب کهف ۱۳۱
علی علیه‌السلام خود را با قرآن معرفی می‌کند ۱۳۸

فصل پنجم
معرفت علی علیه‌السلام به عالم ملکوت

فصل ششم
علی علیه‌السلام شخصیت منتخب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

فصل هفتم
کرامات و معجزات امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام

سخن گفتن علی علیه‌السلام به زبان هندیان و سودانیان و ۱۷۳
کرامات علی بن ابی طالب علیه‌السلام ۱۷۵

فصل هشتم
علی علیه‌السلام از دیدگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

فصل نهم
آزمونهای بسیار سخت حضرت علی علیه‌السلام

منابع و مآخذ ۲۵۱

مقدمهٔ مؤلف

سخن گفتن یا نگاشتن مطلبی پیرامون امام همگان و شخصیتی که جامع فضایل اوّلین و آخرین، و دروازهٔ شهر علم، و مولود کعبه، و شهید محراب، و قسمت‌کنندهٔ بهشت و جهنم، و متصدیِ دادن جواز افراد بـه بـهشت است، شرافتی است بس بزرگ، و افتخاری عظیم، و توفیقی بس مـهم از طـرف خدای منّان، چراکه ذکر نام او خود عبادتی است پسندیده. پس چگـونه ممکن است پیرامون شخصیت او نوشته‌ای عرضه شود؟!

او همان کسی است که رسول خدا ﷺ در موردش فرمود: **هٰذا عـلیٌّ أخی و خلیفتی، و وارث علمی**»؛ یعنی: این علی، برادر من، خلیفهٔ بعد از من، و وارث علم من است، و در حدیثی دیگر فرمود: «**أفضلُ مـا أتـرکُه بعدی**»؛ یعنی: او برترین و بهترین کسی است که او را پس از خود بـجای می‌گذارم. و احادیث فراوان دیگری مانند: «**علیٌ مع القرآن، و القرآن مـع علیّ**»؛ یعنی: علی با قرآن، و قرآن نیز با علی است و نیز فرمود: «**مَنْ أحبَّ علیّاً، أحبَّهُ الله**»؛ یعنی: کسی که علی را دوست بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد.

علی علیه‌السلام اوّلین کسی است که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد و او همان وصیّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و او همان شخصیتی است که اگر کسی او را دوست بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد و اگر به او ناسزا گوید، گویا به خدا ناسزا گفته است، و او همان امامی است که اگر فردی او را دوست بدارد، خداوند از او نماز و روزه و اعمالش را قبول خواهد کرد!

و شیخ نصیرالدین طوسی، این اندیشمند و فیلسوف اسلامی، چه زیبا علی علیه‌السلام را توصیف کرده است:

لَوْ أنّ عبداً أتیٰ بالصالحات غداً
و ودّ کلّ بنیٍّ مُرْسلٍ و وَلیّ
و صٰامَ صواماً، بل بلا مَلَلِ
و قٰامَ ما قامَ قَواماً بلا کَسَلِ
و حَجَّ ما حَجَّ مِن فَرْضٍ وَ مِنْ سُنَنِ
و طٰافَ ما طٰافَ حافٍ غیر منتحلِ
یَکْسُو الیتامیٰ بالدیباج کُلُّهُمُ
و یُطْعِمُ الجائعینَ البُرّ بالعسلِ
و طارَفی الجوّ لا یَأْوی إلیٰ أحدٍ
وغٰاصَ فی البحر مأمونٌ مِن البَلَلِ
و عاشَ فی النٰاسِ آلافاً مُؤلّفةً
عٰارٍ من الذَنْبِ، معصومٌ مِن الزَّلَلِ
مٰا کانَ فی الحشرِ عندالله منتفعاً
إلّا بولایةِ أمیرالمؤمنینَ علیّ

ترجمهٔ این اشعار به فارسی:

۱ـ اگر بنده‌ای، در فردای روز قیامت اعمال صالح خود را بر خدا عرضه کند، و اگر به یکایک انبیاء، رسولان و اولیای خدا عشق بورزد.

۲ـ و اگر دائم، و بدون خستگی و ملال روزه بگیرد، و اگر همواره و بدون سستی و خمودی به نماز بایستد.

۳ـ و اگر به حجّ رود، و واجبات حجّ تمتّع و مستحبات عمره را به جای آورد، و گرد خانه خدا و کعبهٔ مشرفه مدام ـ با پای برهنه ـ طواف نماید.

٤ـ و اگر یتیمان و فقیران عالم را لباسهای ابریشم و حریر بپوشاند، و اگر گرسنگان سراسر دنیا را با نان گندم و عسل اطعام کند.

۵ـ و اگر در هوا به پرواز درآید، و رو به سوی کسی نَبَرد، و یا اگر در دریا فرو رود، و تَر نشود.

٦ـ و اگر در میان مردم، هزاران سال زیست کند، و از هرگونه گناه و خطا، مصون و معصوم بمانَد.

۷ـ همهٔ اینها، هیچ سودی برای او نزد خدا در محشر نخواهد داشت، مگر این که به ولایتِ امیر مؤمنان؛ علی ایمان داشته باشد.

چه بسا برخی از خوانندگان عزیز مرا ملامت، و یا به من انتقاد کنند، و یا به من در مورد علی علیه‌السلام، نسبت غلوّ و مبالغه در کلام بدهند، ناچارم به این عزیزان بگویم که شما گواه این مسأله را می‌توانید از غیرشیعه نیز به دست آورید، بخصوص وقتی آن شاعر و ادیب مسیحی[1] که هیچ ارتباطی به

۱ـ شاعر معاصر لبنانی مسیحی؛ «بولس سلامة».

شیعه و سنّی ندارد، در بارهٔ علی علیه‌السلام چنین می‌گوید:

يٰـا الة الأكـوْانِ أشْـفِقْ عَـليّا ... لا تمُـتنى غبَّ العـذابِ شـقيّاً
أنتَ أَلْهَـمتنى مـديحَ عـليٍّ ... فـهمي غـيدق البـيان عـليّا
و تخيّرتُ للأمير و أهـل البـيتِ ... قـلباً آثـرتُهُ عـيسويّا
هو فخر التـاريخ، لا فـخر شـعبٍ ... يـدعية و يـصطفيه وليّـا
لا تَـقُلْ شـيعةٌ هـواه عـلىّ ... إنَّ فى كـلٍّ مُـنْصفٍ شـيعيّا
يا أمـير الإسـلام حَسْـبى فـخراً ... إنـنى مـنك مـاليٌّ أصـغريّا
جَـلْجَلَ الحـقُّ فى المسـيحىّ حـتّىٰ ... عُـدَّ مـن فـرطِ حـبّه عـلويّا
يا سماءُ اشهدى و يا أرضُ قـرّى ... و اخشـعى إنـنى ذكـرتُ عـليّا

ترجمهٔ این اشعار به فارسی:

١ـ ای خدای کون و مکان! تو خود علی را مورد مهر و رحمت قرار بده، مرا نمیران مگر این‌که دور از عذاب و شقاوت باشم.

٢ـ ای خدا! تو خود به من، مدح و ثنای علی را آموختی، و کاری کردی که فهم و بیان من سرشار از یاد علی باشد.

٣ـ من برای امیر مؤمنان، و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، قلبی را برگزیده‌ام که ترجیح می‌دهم عیسوی باشد.

٤ـ او مایهٔ فخر و مباهات تاریخ است، نه یک ملّت، که مدّعی او باشند، و یا او را به عنوان ولیّ خود برگزینند.

٥ـ تو نگو که اینان شیعه هستند، و علی را دوست دارند، بلکه هر انسان باانصاف و عادلی، خود یک شیعی است.

٦ـ ای امیر اسلام، همین افتخار برای من بس است، که من قلب و زبانم

را از عشق و ذکر تو پُر کرده‌ام.

۷ـ حقّانیت علی در وجود یک مسیحی آشکار شد، تا آن‌جا که از فرط عشق و علاقه به او، علوی نامیده شد.

۸ـ و تو ای آسمان شاهد باش، و ای زمین اعتراف کن، و به خشوع و خضوع درای، چراکه من نام علی را ذکر کردم.

از این گذشته باید در این‌جا به این نکته اشاره کرد که اوّلین طرح مدوّن پیرامون حقوق بشر در جهان، از طرف امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، در حدود ۱۴۰۰ سال پیش عنوان شد، آن‌گاه که در عهدنامهٔ مالک اشتر فرمود: «**الخَلْقُ صِنْفٰان: إمّا أخٌ لكَ فی الدین أوْ نظیرٌ لكَ فی الخَلْقِ**»؛ یعنی: مردم دو گونه‌اند: یا برادر دینی و ایمانی تو، و یا نظیر تو از جهت خلقت و آفرینش هستند.

به خدا سوگند اگر نظریات و فرمایشات حضرت علی علیه‌السلام را پیاده می‌کردیم، هرآینه ما مسلمانان، زمامداران و سروران کرهٔ زمین می‌شدیم.

چه کسی یهودیان را در «خیبر» تار و مار کرد؟! چه کسی اسطوره‌ها، افسانه‌ها، خرافاتِ «تلمودی» و پرستندگان گوسالهٔ سامری را از بین برد؟! آیا او کسی جز علی علیه‌السلام بود؟! پس چرا پیرو و شیعهٔ او نباشیم و چرا کلام او را برای خود به صورت «قانون اساسی» درنیاوریم، و چرا در طول قرون و اعصار طبق آن عمل نکنیم و به نسلهای آینده‌مان تعلیم ندهیم؟!

کافی است شما به رهبران و زعمای بزرگ انقلابهای دنیا نگاه کنید، و در عملکرد آنان دقّت نموده و مشاهده کنید که آنان چگونه از فرزندان علی علیه‌السلام الهام گرفتند و اصول انقلاب را از آنها فراگرفتند و ملتهای خود را

آزاد ساخته و به پیروزی رساندند. به سخنان رهبر آزادکنندهٔ هند؛ «گاندی»، آن‌گاه که کشورش را از شرّ استعمار انگلیس آزاد کرد، دقّت و تأمل کنید؛ او گفت: «**لقد تعلّمتُ مِن الحسین، کیفَ أکونَ مظلوماً فأنتصرُ**»؛ یعنی: هرآینه من، از حسین فرا گرفتم که چگونه مظلوم باشم، و در عین حال پیروز شوم!

علی علیه‌السلام مظلومانه زندگی کرد و مظلومانه به شهادت رسید، همانا زندگی او سراسر مظلومیت بود، و لذا خود، در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «به خدا قسم که فلانی[1] ردای خلافت به زور بر تن کرده، در حالی که خودِ او خوب می‌داند که جایگاه من در آن (خلافت) همچون محور اصلی نسبت به سنگ آسیاب است که دور آن حرکت می‌کند، و او می‌داند که من آن کوه بلندی هستم که سیل علوم و آبشارهای فضیلت از کوهسارانِ من سرازیر است، در حالی که هیچ پرنده‌ای هرگز قادر نیست در بلندای من آشیان کند. امّا من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده، و از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها، برای گرفتن حقّ به‌پا خیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تار و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه کنم؟ صبری که پیران را فرسوده، و جوانان را پیر و فرتوت، و مردان باایمان را تا قیام قیامت، و ملاقات پروردگارشان محزون و اندوهگین نگه می‌دارد!

آن‌گاه من پس از ارزیابی درست و دقیق، صبر و بردباری خردمندانه را

۱- منظور ابوبکر، خلیفهٔ اوّل.

برگزیدم. صبر کردم، در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلویم مانده، و من با دیدگان خود می‌دیدم که «میراث» مرا به یغما می‌برند! تا این‌که خلیفهٔ اوّل (ابوبکر) به راه خود رفت و خلافت را به فلانی [عمربن خطّاب] پس از خود سپرد!

شگفتا که ابوبکر در حیات خود از مردم می‌خواست تا عذرش را بپذیرند و او را برکنار کنند.[۱] امّا چگونه است که در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد؟! آنان [ابوبکر و عمر] شتر خلافت را سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند شدند، سرانجام اوّلی [ابوبکر] خلافت را سوق داد، و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش‌طلبی بود!

در حالی که زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان را پاره می‌کند، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط خواهد کرد. سوگند به خدا که مردم در حکومت دومی (عمر)، در ناراحتی و رنج سنگینی گرفتار آمده بودند. و دچار نفاق، دورویی و اعتراض شدند، امّا من در این مدت طولانی و محنت‌زا، و عذاب‌آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم تا آن‌که روزگارِ «عُمَر» هم سپری شد.

آن‌گاه او (عمر) خلافت را در گروهی قرار داد که می‌پنداشت من همسنگ آنان هستم! پناه بر خدا از این شورا! در کدام زمان، من در برابر

۱- چراکه او مرتب می‌گفت: «أقیلونی، فَلَسْتُ بخیرکم»؛ یعنی: مرا کنار بزنید، زیرا من بهترین شما نیستم!.

اوّلشان (ابوبکر) در خلافت، در شک و تردید بودم تا این‌که بخواهند مرا، امروز با اعضای این شورا برابر کنند و در صَفِ آنان قرار دهند؟! ناچار باز هم کوتاه آمدم و با آن شورا خود را هماهنگ کردم، اما یکی از آنان [سعدبن ابی وقّاص] با کینه‌ای که از من داشت، روی برتافت.

آن دیگری که دامادش [عبدالرحمن بن عوف / شوهر خواهر عثمان] را بر حقیقت برتری داد، و آن دو نفر دیگر [طلحه و زبیر] که زشت است آوردن نامشان! تا آن‌که سومی [عثمان] به خلافت رسید، و دو پهلویش از پرخوری باد کرده، و همواره بین مطبخ و مستراح سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی‌امیّه به‌پا خاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد. عثمان آن‌قدر اِسراف کرد که ریسمانِ بافتهٔ او باز شد، و کارهای او مردم را برانگیخت، و شکم‌بارگیِ او بالأخره نابودش کرد.

در روز بیعتِ با من، مردم انبوهی چون یالهای پرپُشت کفتار گرد هم آمده بودند، و از هر طرف مرا احاطه کرده بودند تا آن‌جا که نزدیک بود حسن و حسین لگدمال گردند! و ردایِ من از هر دو طرف پاره شد، و مردم چون گلّه‌های فراوان گوسفند، مرا در میان گرفتند. اما آن‌گاه که به‌پا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند [ناکثین؛ اصحاب جمل همچون طلحه و زبیر] و گروهی از اطاعت من سر باز زده و از دین خارج شدند [مارقین؛ همان خوارج که جنگ نهروان را به راه انداختند]، و برخی از اطاعت حقّ سر برتافتند [قاسطین؛ معاویه و حزب او که جنگ صفّین را بر امام علیه‌السلام تحمیل کردند]، گویا سخن خدای سبحان را نشنیده

بودند که فرمود: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند، و آینده از آن پرهیزکاران است»!

آری، به خدا سوگند که آنان کلام مرا خوب شنیده و حفظ کرده بودند، امّا دنیا در دیدهٔ آنها زیبا جلوه کرده بود، و زر و زیور آن، چشمهایشان را خیره کرده بود، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور انبوه بیعت‌کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما، عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخِر کار خلافت را به کاسهٔ اوّل آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من، از آب بینی بزغاله‌ای، بی‌ارزش‌تر است...»[۱]

من روزی همین مطالب را با یکی از مشایخ اهل سنّت منطقهٔ خودمان در میان گذاشتم، اما شیخ گفت: این سخنان متعلق به علی علیه‌السلام نیست بلکه کلام پراکنده‌ای است که «شریف رضی» آنها را جمع‌آوری کرده، لذا من مجبور شدم اسناد و منابع و مآخذ «نهج‌البلاغه» را برای او بیاورم و بگویم: جناب شیخ! نظرت در مورد شیخ أزهر شریف، «محمد عبده» که شاگرد مجاهد بزرگ «سید جمال‌الدین اسدآبادی» بود، چیست؟! گفت: او (محمد عبده) دانشمند بزرگ و عظیم‌الشأنی بود، گفتم: آیا شما شرح نهج‌البلاغه ایشان را خوانده‌ای؟ گفت: نه!

۱- ترجمهٔ فارسی خطبه (شقشقیه) از «نهج‌البلاغه» ترجمهٔ مرحوم محمد دشتی، چاپ مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری قدر ولایت، چاپ دوم، سال ۱۳۸۹ نقل گردید.

من پرسیدم: آیا شما داناتر و علم بیشتری دارید یا شیخ محمد عبده؛ شیخ أزهر؟! گفت: قطعاً شیخ محمد عبده از من داناتر و عالم‌تر است. آن‌گاه ناچار گفتم: شیخ محمد عبده هرگز نسبت به «نهج‌البلاغه» هیچ شکی نداشت، ولو به اندازهٔ نوک انگشت. از این رو ایشان تصمیم می‌گیرد، نهج‌البلاغه را شرح و توضیح دهد، و این نکته را نیز افزودم که: ای شیخ اسناد مستندات نهج‌البلاغه، قبل اقدام شریف رضی برای جمع‌آوری این کتاب، موجود است، چراکه سخنان امام علی علیه‌السلام فوق سخنان بشر، و دون کلام خالق متعال است. همچنین کلام بقیهٔ اهل بیت علیهم‌السلام ، لذا امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «در مورد ما هرچه دوست دارید بگویید، اما ما را از شرک الوهیّت و ربوبیّت پیراسته و منزه کنید».

به همین دلیل من، امت مسلمان در سراسر جهان اسلام، و همهٔ علماء دانشمند و پژوهشگران را دعوت به خواندن و مطالعهٔ نهج‌البلاغه می‌نمایم. چراکه این کتاب دربرگیرندهٔ نظریات اقتصادی، علمی، دینی، حقوق بشر، تمدن، دمکراسی، پارلمان، طب، تاریخ، راهکارهای حل مشکلات، دادگری و قضاوت و نیز نظریاتی در زمینهٔ حکومت و قدرت و حِکَم و امثال و ... می‌باشد.

کتاب حاضر منعکس‌کنندهٔ برخی از رشحات و قطرات علوم علی علیه‌السلام است که من آن را به خوانندهٔ آزاد، منصف و حقیقت‌یاب تقدیم می‌کنم. چراکه همهٔ مسلمانان، در فردای روز قیامت، در برابر امیر مؤمنان علی علیه‌السلام خواهند ایستاد. حال این صحنه را در قیامت مجسّم کن که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد آن فرمود: «هیچ کس از صراط عبور نمی‌کند، مگر

این‌که علی به او جواز عبور دهد»![1] بر همین اساس از همه برادران مؤمن و مسلمان می‌خواهم که به شناخت علی علیه‌السلام روی بیاورند و بشتابند، قبل از آن‌که فرصت از دست برود.

و در پایان . . . ای علی! ای امام همامِ من! روح و جانم فدای تو. همهٔ اهل و خویشانم به قربان تو. من از تو چیزی جز شفاعت و قبولی اعمال نمی‌خواهم!

هشام آل قطیط الحیدری

۱- به «الصواعق المحرقة»، ص ۱۲۶ رجوع کنید. ضمناً طبری در «ذخائر العقبیٰ»، ص ۷۱ همین مطلب را این‌گونه نقل می‌کند که روزی ابوبکر، حضرت علی علیه‌السلام را می‌بیند و لبخند می‌زند. علی علیه‌السلام به او می‌گوید: چرا لبخند می‌زنی؟ ابوبکر پاسخ می‌دهد که من حدیث «جواز از صراط» را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم. البته عین این موضوع را یکی از بزرگان اهل سنّت (شیخ محمود الحوت الجلی) در خطبه‌اش، در روز عاشورا هم تکرار کرده است.